

دیه و کیفرهای نقدی در

اسلام

است که بمعنای اخذ و دفع است یعنی گرفته شده و دفع شده و های آخر آن هم عوض از او حذف شده در اول کلمه است. عرب می گوید: «وَدِيَ الْقَتِيلُ» یعنی دیه مقتول پرداخت شده است ... (۱)

پس دیه عبارت از میزان و مبلغ غرامت و مالی واجبی است که شخص جانی و یا ولی او و... در برابر جنایت و صدمه ای که به مجنی علیه و مصدوم وارد شده است باید پرداخت کند.

مفهوم جنایت

جنایت عبارت است از فعل حرام شرعی که درباره جان و مال و... شخصی صورت گیرد و در عرف فقهای اسلام عبارت است از فعل و صدمه ای که بر جان و اعضای بدن انسان وارد شود. مثل قتل و جرح و ضرب (۲)

لازم به یادآوری است که قوانین جزائی در اسلام بطور فشرده در چهار قسمت عمده، خلاصه میشود که عبارتست از قصاص، حدود، تعزیرات و دیات. هر چند تعزیرات راهمی توان در بخش حدود آورد ولی با توجه به فروع و اقسام مختلف آن، می توان بای را بدان اختصاص داد. هر بخش از این چهار قسم، دارای فروع و جزئیات و قسمت بندیهای ویژه ای است که در بحثهای گذشته، بطور اجمال، درباره آنها کم و بیش بحث و بررسی شد.

اکنون به بحث و بررسی درباره دیات که قسمت عمده ای را در فقه جزائی اسلام بخود اختصاص داده است، می نشینیم. دیه چیست؟

دیات جمع «دیه» از «ودی» گرفته شده

۱- لعمه ج ۲ باب دیات.

۲- التشریح الجنائی ج ۲ ص ۲۱ نقل از البحر الرائق ...

دلایل وجوب دیه

مواردی که در فقه اسلامی دیه واجب شده است متعدد و میزان و مقدار آن متفاوت می باشد .

یکی از موارد بسیار بارز آن مساله قتل خطائی و شبه عمد است که وجوب پرداخت دیه در قرآن صریحاً بیان گردیده است و اصولاً وجوب پرداخت دیه در مورد قتل خطائی و شبه عمد وارد شده است و در صورت توافق در مورد قتل عمدی نیز صادق می گردد .

بیانگر این مطلب آیه ۹۱ سوره نساء است که می فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاؤًا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ... »

«هیچ مومنی حق کشتن مومنی را ندارد مگر آنکه با اشتباه و خطا مرتکب آن شود که در آن صورت برای کفاره قتل خطائی باید برده مومنی را آزاد کند و خونبهای مقتول را به اهله (صاحبان خون) به بردازد ... »

تفاوت قتل عمد و قتل خطاء و شبه عمد .

چنانکه می دانیم در فقه شیعه حکم اولیه در مورد قتل عمد قصاص است و مساله عفو یا گرفتن دیه، تنازل از حق و یکنوع گذشت از طرف اولیاء مقتول می باشد . ولی در فقه شافعی (از مذاهب بزرگ اهل سنت) بر

خلاف این گفته شده است شافعی معتقد است که اولیاء مقتول از اول اختیار دارند که بین قصاص و دیه یکی را انتخاب کنند ! غافل از اینکه طبق صریح آیه، قصاص، حق اولیه اوست و اگر وارث خون مایل بود می تواند از حق خود صرف نظر نموده، عفو کند یا دیه بگیرد .

و نیز در قتل خطاء و شبه عمد قصاص نیست . و میزان دیه معین است لکن میزان دیه در قتل عمد، معین نیست و منوط به رضایت طرفین می باشد . و بطور کلی دیه قتل عمد و قتل خطا تفاوت اساسی دارند که بعداً توضیح خواهیم داد .

اما دلیل این که قصاص حکم اولی و حق اولی ولی دم است، آیه ۱۷۸ - ۱۷۹ سوره بقره می باشد . خداوند در قرآن می فرماید: «ای مومنان برای شما حکم قصاص... کشتگان واجب شده است که مرد آزاد در مقابل مرد آزاد، برده بجای برده وزن را در برابر زن، قصاص نمائید. و هرگاه صاحب خون بخواهد از قاتل که برادر دینی او است، درگذرد (بدون دیه گرفتن یا با گرفتن دیه) پس کاریست نیکو ..

پس دیه را قاتل در کمال خوشنودی و رضایت اداء کند در این حکم آسان گیری در امر قصاص از طرف پروردگار بوده، و رحمت خداوند است و هر که از این دستور سرکشی کند، او را عذاب سختی خواهد بود...» (۳)

۳- آیه ۱۷۸ - سوره بقره . «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْعَرَبِ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأَنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْحُسْنِ وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ عَتَىٰ بِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ .»

«مَنْ عَفَىٰ ذُنُوبَهُ مِنِّي فَإِنِّي عَفَوْتُ عَنْهُ»
بِالْمَعْرُوفِ .. که در دنباله آیه مزبور است خود مؤید آنست که عفو و دیه پس از توافقی طرفین و تراضی آنان و بعد از صرف نظر کردن از حق اولیه قصاص میباشد .
 علاوه بر آیه مزبور، روایات زیادی نیز در این زمینه داریم که از جمله آنها روایت زیر است :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) «مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَإِنَّهُ يُقَادُّ بِهِ، إِلَّا أَنْ يَرْضَىٰ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْبَلُوا الدِّيَةَ أَوْ يَرْضَوْا بِأَكْثَرِ مِنَ الدِّيَةِ أَوْ أَقَلِّ مِنَ الدِّيَةِ ، فَإِنْ عَمِلُوا ذَلِكَ بَيْنَهُمْ، جَازَ وَإِنْ تَرَاجَعُوا وَلَمْ يَرْضَوْا ، قَبِدُوا ..» (۴)
 کسی که مومنی را عمدآ بکشد قصاص دارد (قود بمعنی قصاص است) مگر آنکه اولیاء مقتول توافقی بر دیه کنند ، خواه بیشتر از حد دیه معمول (در باب قتل خطائی یا کمتر از آن ، ولی اگر توافقی نکردند ، قصاص می شود .

این روایت علاوه بر آنکه می رساند ، حکم اولی در باب قتل عمد ، قصاص است نه مخیر بودن بین قصاص و دیه نیز می رساند که الزامی در دیه قتل عمد، بهمان مقدار تعیین شده در امر دیه قتل خطائی نمی باشد و موقوف به رضایت و توافقی طرفین است .
 و همچنین برمی آید که دیه قتل عمد، بر خلاف دیه قتل خطاء و شبهه عمد، الزامی نیست

و حتی انحصار باشیاء تعیین شده، ندارد و می تواند بغیر آن هم توافقی کنند یعنی به مبلغی پول یا زمین و خانه و قالیچه و امثال آن ... ۱ زیرا در دنباله روایت دارد که اگر توافقی نشد، قصاص شود .. و این خود نمودار فرق اساسی بین دیه قتل عمد و دیه قتل خطائی است .

آیا رضایت قاتل هم در ثبوت دیه شرط است ؟

نکته جالبتر آنکه «ابن عمیر» و «حماد» و حلبی از امام صادق (ع) نقل کرده اند، که اگر اولیاء مقتول رضای بدیه شدند و قاتل هم آنرا بپذیرفت، «وَاحْتَبَّ الْقَاتِلُ...»، دیه ثابت می شود و گرنه ثابت نمی شود یعنی اگر قاتل جان دادن را بهتر از پول دادن دانست و حاضر بقصاص گردید و گفت دیه نمی دهم ، مرا قصاص کنید دیه ثابت نخواهد شد» (۵). پس رضایت قاتل در امر دیه هم شرط است و اولیاء مقتول نمی توانند او را ملزم به پرداخت دیه نمایند .

مقدار دیه

آنچه مسلم است باید دیه را در تمام موارد با اولیاء مقتول پرداخت نمود و مقدار آن در فقه اسلامی کاملاً مشخص شده است که عبارتست از یکی از شش چیز زیر :

- ۱ - صد شتر که داخل در سال ششم شده باشد (۶)
- ۲ - دو پوست گاو
- ۳ - هزار گوسفند
- ۴ - دو پوست «حلیه» یعنی لباسی که در

۴- وسایل کتاب قصاص باب ۱۹ حدیث ۱ ،
 (۵) وسایل کتاب قصاص باب ۱۹ حدیث ۴
 (۶) و ۷) تحریر الوسیله ج ۲ ص ۵۵۵ و ۵۵۴

یمن می‌بافند و شامل دو قطعه است و بجای
پیراهن و شلوار استفاده میشود و تمام بدن
را می‌پوشاند. که باید گفت: در واقع ۴۰
قطعه لباس می‌باشد.

۵- هزار مثقال شرعی طلای خالص که
هر مثقالی شرعی ۲۸ نخود است در مقابل
مثقال صیرفی که ۲۴ نخود است و بطور کلی
مثقال شرعی برابر با سه چهارم مثقال
صیرفی است پس در واقع ۷۵ مثقال صیرفی
طلا باید پرداخت نماید.

۶- دو هزار درهم نقره خالص که هر درهمی
معادل ۱۲۶۶ نخود نقره مسکه دار است.
و بهتر است که دینار و درهم طلا و نقره،
مسکوک باشد نه غیر مسکوک (۷)

قابل توجه است که این مقدار در مورد
قتل خطاء، الزامی است و حتماً باید یکی از
آنها را بردارد و جانی در انتخاب هر یک
اختیار دارد. ولی از آنجائیکه اسلام يك
آئین آسان و احکامش همواره باید در همه جا
قابل اجرا باشد، تقدیر و تثبیت این برنامه

بسیار جالب است یعنی قاتل اگر اهل صحرا
و بادیه است و شتر دارد، صد شتر و اگر دام
دار است و زراعت پیشه، ۲۰۰ گاو و یا
۱۰۰۰ گوسفند و اگر پول دار است هزار
مثقال طلا یا ده هزار مثقال نقره و اگر بتکدار
و بزاز است و... می‌تواند لباس بدهد.

بنابر این در هر جامعه‌ای امکان پرداخت
یکی از موارد بالا هست و اگر احیاناً نبود،
راههای دیگری هم پیش‌بینی شده است.

تفاوت دیگری که در دین قتل عمد و قتل خطا
و شبه عمدی وجود دارد آنست که: دین
قتل عمد را حد اکثر باید در عرض یکسال
پرداخت نمود ولی پرداخت دین شبه عمد
تا دو سال و قتل خطا تا سه سال مهلت دارد.
تفاوت سوم، تخفیفی است از نظر سن و
قیمت شترهایی که پرداخت میشود. زیرا
در قتل عمد، شتر بزرگ و قیمتی باید پرداخت
شود ولی در شبه عمد و خطا لازم نیست که
بزرگ سال باشد ...!

پایه از صفحه ۱۱

این ندارند که در آمد اضافی را همیشه
صرف توسعه فعالیت اقتصادی خود
کنند یعنی بالاجبار به کاری کشیده
می‌شوند که نتیجه آن مستقیماً در
اختیار جامعه و مردم قرار می‌گیرد
و تنها زحمت حفظ و مدیریتش بر
دوش صاحبان آنهاست.

مقررات اسلامی حکومت می‌کند و جلو
اسرائیل کاری را در ساختن خانه، انتخاب نوع
ماشین، و طرز تغذیه و حتی پوشیدن لباس
می‌گیرد!

اصولاً اگر کنترل صحیح اسلامی
روی مصرف با توجه به دو اصل
ممنوعیت اسراف و تبذیر صورت
گیرد، صاحبان ثروت چاره‌ای جز